فرهنگ سازی‌های صورت گرفته از طرف پیامبر(ص) و ائمه(ع) با تکیه بر ظرفیت عدد اربعین/چهل

حمیدرضا صفاکیش[1]

چکیده

اعداد در فرهنگ های مختلف، جایگاه خاصی دارند. در هر فرهنگی عدد یا اعداد خاصی نماد چیزهای خوب یا بد می شوند. عدد اربعین/ چهل از جمله عددهایی است که در فرهنگ عرب، جایگاه خاصی دارد. مسأله ای که در این زمینه در این نوشتار به آن پرداخته می شود، این است که پیامبر(ع) و ائمه(ع) به چه شیوه هایی از ظرفیت موجود در این عدد استفاده کرده و برای پیشبرد اهداف اسلام از آن استفاده کردند. به شیوه توصیفی- تحلیلی به این مسأله در این نوشتار پاسخ داده شده است. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که عدد اربعین/چهل در فرهنگ عرب قبل از اسلام بیشتر به عنوان سن رشد و کمال شناخته شده بود. پیامبر(ع) اما همه تلاش خود را جهت از بین بردن چنین تفکری انجام داد. از یک طرف مشورت و واگذاری مسولیت به جوانان و از طرف دیگر ذکر مصادیق متعدد همچون حفظ چهل حدیث، چهل ثواب برای یک عمل، خوردن یک غذا به مدت چهل روز و... توسط پیامبر(ع) موجب کم رنگ شدن آن تفکر مرسوم شد. ائمه(ع) به شیوه دیگری از ظرفیت موجود در اربعین/ چهل استفاده کردند. آن ها از این عدد برای جهت دادن عزاداری امام حسین(ع) استفاده کرده و زیارت اربعین را به عنوان نماد شیعه در یک بازه ۲۰۰ ساله طراحی کردند.

کلید واژه‌ها: اربعین، چهل، فرهنگ سازی، نمادسازی، فرهنگ جاهلی

۱- استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی h-safakish-history@iiau.ac.ir

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۷/۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۸/۲۵

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.3.0]

مقدمه و بیان مسأله

هر جامعه‌ای برای فرهنگ سازی و پیش‌برد اهداف خود، مؤلفه‌هایی دارد که از آن طریق باورهای خود را میان مردم ترویج می‌دهد. به طور مثال استفاده از نمادها، شخصیت‌های تاریخی و اسطوره‌ای از جمله مؤلفه‌هایی است که در هر جامعه ای وجود دارد. در این میان استفاده از اعداد به عنوان یک مؤلفه فرهنگی و اعتقادی جهت فرهنگ‌سازی در جوامع گونان از اهمیت خاصی بر خوردار است، چرا که اعداد، مؤلفه عام و فراگیری هست که می تواند در تمام جوامع وجود داشته باشه بدون اینکه افراد هر جامعه احساس کنند که به فرهنگ و باور دیگر جوامع عمل می کنند.

به طور کلی، اعداد در باور مردم به دو دسته خوش‌یمن و نحس، تقسیم می شوند. به طور مثال در چین و تایوان، به دلیل شباهت تلفظ عدد چهار به کلمه »مردن» این کلمه‌نحس و منفور است و از این‌رو در بیشتر هتل‌ها طبقه یا اتاقي با شماره چهار ساخته نمي‌شود و حتي در چيدنش صندلي اتوبوس‌ها نيز، صندلي‌اي با شماره چهار وجود ندارد. در بیشتر کشورهای اروپایی و آمریکای شمالي نسبت به عدد سیزده دیدگاه ها و باورهای منفي وجود دارد.(حسن زاده، ۱۶۷ – ۱۶۶) در بیشتر فرهنگ های کهن، اعداد، نماد مفاهیم متعددی واقع شده اند.(احمدی، ۲) از همین رو، فرهنگ عرب و به تبع آن، فرهنگ اسلامی نیز از این امر جدا نیست. یکی از اعدادی که در فرهنگ های مختلف از جمله فرهنگ عربی و اسلامی، جایگاه و کارکرد گسترده‌ای دارد، عدد چهل/اربعین است. عدد چهل/اربعین چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام، فرهنگ و مفاهیم متعددی را با خود به همراه دارد و در اذهان مردم جایگاه خاصی پیدا کرده بود.

در زمینه جایگاه عدد چهل چند مقاله به رشته تحریر در آمده است.[1] اما هیچ یک از این نوشته ها، به بحث شیوه های فرهنگ سازی اسلام و نحوه استفاده از مؤلفه ها و ظرفیت های موجود در عدد چهل/اربعین اشاره نشده است. آنچه در این زمینه، اهمیت دارد، شیوه فرهنگ‌سازی صورت گرفته بر اساس عدد چهل در دوران اسلامی توسط پیامبر(ص) و ائمه(ع) است. از همین-رو، مسأله‌ای که در این نوشتار به آن روبه رو هستیم این است که پیامبر(ص) و ائمه(ع) به چه

۱- الف: «اربعین»، سید محمود دشتی، دائره المعارف قرآن کریم، ج۲. «رمز و رازهای عدد چهل ازمنظرقرآن و روایات»، سید محمود دشتی. این دو مقاله در سایت http://www.maarefquran.org/index.php/page,articleList/categoryID,1219 قابل درست‌رسی است. ب: «نقش اعداد در آیین‌های گذر ایرانی؛ (با تکیه بر فرهنگ گیلان، آمل، تالشان، بروجرد، لرستان، خراسان، و ایزدخواست)»، لیلا احمدی، مجله مطالعات ایرانی، شماره۲۸، ۱۳۹۴. ج: «جایگاه اعداد در فرهنگ مردم ایران با تاکید بر اعداد هفت و چهل»، آمنه حسن زاده، مجله فرهنگ مردم ایران، شماره۱۰، ۱۳۸۶.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.3.0]

شیوه‌ای از ظرفیت عدد چهل/اربعین جهت فرهنگ‌سازی مطابق با آموزه‌های اسلامی و از بین بردن فرهنگ جاهلی استفاده کرده اند؟

مفهوم شناسی واژه اربعین

واژه «اربعین و اربعون» در شماره اعداد عقود و از ملحقات به جمع مذکر سالم است.(غلایینی، ۲/ ۱۸) از همین‌رو می توان گفت که «ین، ون» در آخر این واژه، نشانه جمع است و اربعین در عربی جمع «اربع/چهار» است. «اربع» از ریشه سه حرفی «ر ب ع» مشتق شده است. از جمله مفاهیمی که برای «ر ب ع» ذکر شده، بلند کردن چیزی با دست از روی زمین(رَبَعْتُ الحجر بیدی رَبْعاً إذا رفعته عن الأرض بیدك)(فراهیدی، ۲/ ۱۳۲)؛ فرد معتدل القامت(رجل رَبْعَة و مَرْبُوع الخلق، أی: لیس بطویل و لا قصیر)(همانجا) و بلند شدن(رَبَعَ القوم فی السیر. أی: رفعوا)(همان، ۲/ ۱۳۴) است. ابن فارس نیز به سه معنای اصلی «عدد چهار، اقامت کردن در جایی، بلند کردن» برای ریشه «ر ب ع» ذکر می کند.(ابن فارس، ۲/ ۴۷۹) از همین مفاهیم می توان فهمید که عدد اربعین، در فرهنگ عربی دارای جایگاه مثبت بوده و نگاهی خوش بینانه به آن داشته اند، چرا که هم نماد نوعی قدرت هست و هم نماد اعتدال. این مؤلفه ها در اصل معنای ریشه «ربع» ذکر شده است.

از طرف دیگر، در فرهنگ عربی، نام گذاری هایی نیز روی افراد و حیوانات صورت گرفته است که «اربعین/چهل» یکی از مؤلفه های مهم معنایی آن به شمار می رود. در زیر به نمونه هایی از آن اشاره می شود:

«العَدَویة»: بچه کوچک گوسفند چهل روزه.(فراهیدی، ۲/ ۲۱۷) البته در تهذیب اللغه آمده که «الغدویه» صحیح است.(ازهری، ۳/ ۷۴)

«جَرْشَبَت المرأةُ»: زنی که به چهل یا پنجاه برسد تا اینکه بمیرد.(ابن سیده، ۷/ ۵۸۰)

«الْمُسْلِفُ من النساء»: زنی که به چهل و پنج و مانند آن برسد.(فراهیدی، ۷/ ۲۵۹)

«الْعِفَارُ»: نخلی است که آن را بعد از گردافشانی رها کنند و تا چهل روز به آن آب ندهند.(شیبانی، ۲/ ۲۷۷)

«الأُوقیة»: وزن چهل درهم.(ابن درید، ۱/ ۱۴۰)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.3.0]

«الدُّعْمُوصُ»: مرحله علقه که چهل روز اول خلقت اسب در شکم مادرش است.(ابن سیده، ۲/ ۴۴۲)

«فَرسٌ قارحٌ»: اسبی که چهل روز یا بیشتر بعد از زایمانش می گذرد تا اینکه کره‌اش مو در آورد.(همان، ۲/ ۵۷۸)

«المِضْمَارَ» و «تَضْمیرُ الفرس»: اسبی که تا چهل روز به آن علف می دهند تا پروار شود و بعد از این مدت، آن را رها می کنند تا بچرد.(ابن منظور، ۴/ ۴۹۱)

این نمونه ها، نشان از اهمیت جایگاه «اربعین/چهل» در فرهنگ و زبان عربی است. این نمونه ها، مشخص نمی کنند که چرا «اربعین/چهل» دارای اهمیت است. اما، از آنجا که در اکثر موارد، عدد اربعین به یکی از مراحل رشد و خلقت اشاره کرده است، می تواند گفت که در عدد اربعین در فرهنگ عرب خصوصا جاهلیت، به نوعی نشانگر سن رشد و کمال است. این امر از طریق دیگری نیز قابل پی جویی است که در ادامه به آن پرداخته می شود.

جایگاه «اربعین» قبل از اسلام: سن کمال و رشد

بیشترین کاربردی که برای «اربعین/چهل» قبل از اسلام با آن روبه رو هستیم، سن چهل سالگی است که نشان از بلوغ و کمال هر فرد دارد. علاوه با نام گذاری هایی که در عنوان قبل ذکر شد، از جمله مهم ترین کاربرد چهل، قبل از اسلام، می توان به حداقل سن لازم برای ورود به «دار الندوه» اشاره کرد. دار الندوه جایی بود که قریش در آن جمع می شدند و برای تصمیم های مهم به مشورت می نشستند. از جمله شرایط حضور در دار الندوه یکی رسیدن به سن چهل سالگی و بیشتر بود و دیگر اینکه تنها فرزندان قُصی می توانستند در آن حضور یابند.(ازرقی، ۱/ ۱۰۹؛ جواد، ۹/ ۲۳۵) از این نمونه می تواند نتیجه گرفت که در نظر عرب قبل از اسلام، چهل سالگی سن کمال و بلوغ بوده است. از همین رو پیامبر(ص) در سن چهل سالگی به رسالت مبعوث شدند،(ابن اسحاق، ۱۰۹؛ ابن سعد، ۱/ ۱۴۹) تا از این طریق مورد سرزنش قریش و دیگران قرار نگیرد و متهم به عدم بلوغ و رشد و کمال نشود.

همچنین نقل شده که عبدالمطلب در سن چهل سالگی چاه زمزم را حفر کرد.(بلاذری، ۱/ ۷۸) این دیدگاه که چهل سالگی، سن بلوغ و کمال است، چنان در اذهان عرب رسوخ کرده بود، که نتایج آن بعد از اسلام نیز خودنمایی می کند. از همین رو در تفاسیر سن بعثت برخی از انبیاء

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.3.0]

همچون نوح(سمعانی، ۴/ ۱۷۱) و موسی(مقاتل بن سلیمان، ۳/ ۲۸) چهل سال معرفی و واژه «کهلاً» که در آیه «**وَ یکَلِّمُ النَّاسَ فِی الْمَهْدِ وَ کَهْلاً وَ مِنَ الصَّالِحِینَ**»(آل عمران، ۴۶) راجع به حضرت عسی به کار رفته، به سن چهل سالگی تفسیر شده است.(ابن عطیه، ۱/ ۴۳۷)

جایگاه اربعین در آیات قرآن

واژه «اربعین» چهار بار در قرآن تکرار شده است.(البقره، ۵۱؛ المائده، ۲۶؛ الاعراف،۱۴۲؛ احقاف،۱۵) در آیات سوره بقره و اعراب، اشاره به میقات چهل شبه موسی با خداوند دارد و در سوره مائده اشاره چهل سال سرگردانی بنی اسرائل. تنها در سوره احقاف است که اشاره به سن چهل سالگی افراد دارد. خداوند در آیه ۱۵ سوره احقاف می فرماید: «**وَ وَصَّینَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ کُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ کُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً حَتَّی إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِینَ سَنَةً ....**» برخی از مفسران معتقدند که منظور از «بلوغ اشد»، بلوغ جسمانی است و منظور از « رسیدن به چهل سالگی»، بلوغ فکری و عقلانی است.(مکارم شیرازی، ۲۱/ ۳۲۵) سیاق آیه احقاف نشان می دهد که قرآن نیز هماهنگ با فرهنگ نزول، سن چهل سالگی را سن رشد و کمال دانسته است. علاوه بر سیاق آیه، دیگرا قرائن نیز شاهد این براشت است. سوره احقاف ۶۶ امین سوره مکی است.(معرفت، ۱/ ۱۳۶) از همین رو مناسب بوده که از فرهنگ زمان نزول بهره بگیرد.

از ظاهر سیاق آیاتی که واژه «اربعین» در آن ها آمده می تواند فهمید که نزد مخاطبان این آیات یعنی بنی اسرائیل و مردم مکه به طور خاص و اعراب به طور کلی، چهل دارای اهمیت و عددی خوش یمن بوده است. سوالی که ممکن است به ذهن برسد این است که آیا قرآن این فرهنگ که عدد چهل نشان سن کمال است را تأیید کرده یا خیر؟ با بررسی سیره پیامبر(ص) و نیز دیگر آیات قرآن که خطوط کلی فرهنگ‌سازی را به پیامبر(ص) آموزش داده، می توان گفت که این فرهنگ جاهلی ضرورتاً مورد تأیید قرآن نیست و بلکه با شیوه هایی گوناگون قرآن آن را رد کرده است. البته باید توجه داشت که شیوه قرآن در این زمینه صریح و تهاجمی نیست، بلکه به صورت نرم و ضمنی به رد این فرهنگ جاهلی پرداخته است. از همین رو در ادامه به بررسی کارهایی که پیامبر(ص) در جهت از بین بردن چنین فرهنگ و فکری کرده، پرداخته می شود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.3.0]

جایگاه «اربعین» در احادیث و سیره پیامبر(ص)

با توجه به مطالب گذشته، می تواند گفت که چهل سالگی به عنوان سن رشد و کمال از مهم ترین مسائل راجع به عدد چهل در نزد عرب قبل از اسلام و هنگام نزول قرآن بوده است. این تفکر چنان نزد اعراب مهم بوده و در اذهان آنان رسوخ کرده بود که بعد از رحلت پیامبر(ص) یکی از اشکالاتی که به جانشینی حضرت علی(ع) شده، کمی سن ایشان بود. ابن ابی الحدید از ابن انباری نقل می کند که امام علی(ع) و خلیفه دوم در مسجد نشسته بودند، در آنجا خلیفه به ذکر فضائل امام علی(ع) پرداخت، در این میان، فردی پرسید، چرا او را از خلافت منع کردید؟ خلیفه پاسخ داد که از کمی سن او ناخوشنود بودیم.(ابن ابی الحدید، ۱۲/ ۸۲)

سوالی که اینجا لازم است به آن پاسخ داده شود، این است که پیامبر(ص) چگونه به مقابله با این تفکر رسوخ یافته در فرهنگ و اذهان مردم و اشراف قریش و ... رفته اند؟

آنچه که پیامبر(ص) برای مقابله با این فرهنگ عرب عصر نزول انجام داده اند، به طور کلی به دوسته مقابله‌های عملی و مقابله‌های گفتاری قابل تقسیم است. پیامبر(ص) برای اینکه با چنین تفکری مقابله کنند، لازم بود که یک سری مسائل را به عنوان جانشین این فرهنگ و فکر قرار دهند و از طرف دیگر در عمل نیز خودشان با رفتارشان نشان دهند که کمال و رشد یافتگی مربوط به سن خاصی نیست. البته لازم به ذکر است که آنچه پیامبر(ص) انجام داده و یا بیان کرده است، به نوعی ریشه در فرامین الهی و قرآن دارد.

خداوند در سوره مکی شوری[1] آیه ۳۸ دستور به مشورت می دهند و از این طریق کم کم زمینه مشورت در کارهای جامعه توسط پیامبر(ص) فراهم می شود، چرا که پیامبر(ص) در مدینه قرار است حکومت تشکیل دهند. از همین رو، این دستور را می توان به عنوان زمینه چینی آن مرحله دانست. از طرف دیگر در سوره مدنی آل عمران آیه ۱۵۹ نیز باز صریحا دستور به مشورت داده می شود. با توجه به این فرامین الهی، پیامبر(ص) نیز با رفتار خودشان به طور عملی نشان دادند که منظور از مشورت چیست. یکی از کارهایی که پیامبر(ص) انجام داده‌اند، مشورت با همه اصحاب بدون در نظر گرفتن سن خاصی است. این امر نشان دهنده این است که بر خلاف قریش

۱- این سوره ۶۲ امین سوره ای هست که در مکه نازل شده است.(معرفت، ۱/ ۱۳۶) به طور اجمالی می توان گفت که در سال های اخر حضور پیامبر(ص) در مکه این سوره نازل شده است و به عنوان زمینه چینی مشورت پیامبر(ص) با جوانان در مدینه را فراهم آورده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.3.0]

که سن خاصی برای مشورت و حضور در دار الندوه در نظر می گرفتند، پیامبر(ص) هیچ سنی را در نظر نمی گیرند و به نوعی با این نوع تفکر به مخالفت پرداخته اند.

پیامبر(ص) برای جنگ بدر با اصحاب به مشورت پرداخت و نظر آن ها را راجع به مکان جنگ جویا شد. عده ای نظر دادند که خارج از مدینه با مشرکان جنگ شود. یکی از این افراد موافق جنگ خارج از مدینه، حباب بن منذر بود.(ابن سعد، ۳/ ۴۲۷) حباب بن منذر هنگام جنک بدر ۳۳ سال داشت.(ابن عبدالبر، ۱/ ۳۱۶)

علاوه بر مشورت با اصحاب، پیامبر(ص) به جوانانی که شایستگی لازم داشتند، مسولیت های مهمی داد. این مسأله نیز می تواند زمینه قرآنی داشته باشد. خداوند نیز در قرآن از واگذاری رسالت به حضرت یحیی(ع) در سن کودکی خبر می دهد.[۱] همچنین حضرت عیسی(ع) نیز در گهواره لب به سخن گشود و از نبوت خود خبر داد.[۲]

تاریخ اسلام نمونه‌هایی از واگذاری مسئولیت به نوجوانان و جوانان را از جانب رسول الله بیان نموده است. همه این موارد، به نوعی آن تفکر جاهلی راجع به سن رشد و کمال را نفی کرده است. آن حضرت «مصعب بن عمیر» را که در آن روز جوانی نورس بود و مورد تکریم و احترام عموم مردم و بلند همت و جوانمرد بود و بیشتر قرآن را از پیامبر اکرم(ص) فراگرفته بود، برای تبلیغ دین اسلام به مدینه فرستاد و او هم با بهره گیری از نیرو و نشاط جوانی، منشاء تحول و پیشرفت های مهمی در تاریخ اسلام شد.(ابن سعد، ۳/ ۸۷) همچنین مصعب بن عمیر در جنگ احد، پرچم دار سپاه اسلام بود و در این جنگ نیز به شهادت رسید.(همان، ۳/ ۸۹؛ ابونعیم اصفهانی، ۵/ ۲۵۵۶)

همچنین نقل کرده اند که حضرت «عتاب بن اسید» را که جوان بیست و یکساله بود را والی مکه قرار داد و او اولین امیری بود که پس از فتح مکه نماز جماعت را اقامه کرد.(ابن سعد، ۶/ ۵) همین طور که تاریخ زندگی پیامبر(ص) را ورق می زنیم، مشاهده می کنیم که ایشان از مشورت با جوانان و واگذاری آموزش قرآن به آنان شروع کردند، تا جایی که در سال های آخر حیات شان، حضرت «اسامه بن زید» را که فقط ۱۸ سال داشت را به فرماندهی لشکری برگزید که بسیاری از

۱- «**یا یحْیی خُذِ الْکِتابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَیناهُ الْحُکْمَ صَبیا**»(مریم، ۱۲)

۲- « **فَأَشَارَتْ إِلَیهِ قَالُواْ کَیفَ نُکَلِّمُ مَن کَانَ فِی الْمَهْدِ صَبیا * قَالَ إِنِّیَ عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِیَ الْکِتَابَ وَ جَعَلَنِی نَبیا**»(مریم، ۳۰- ۲۹)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.3.0]

شیوخ و افراد باتجربه در آن شرکت داشتند.(ابن سعد، ۲/ ۱۴۶- ۱۴۵ و ۴/ ۴۹) سن کم اسامه بن زید چنان بر عده ای تنگ آمده بود که زبان به طعنه گشوده بودند. زمانی که این خبر به پیامبر(ص) رسید، بالای منبر رفته و خطبه خواننده و نسبت به این طعنه ها سخنانی ایراد کردند.(ابن سعد، ۱/ ۱۹۲)

پیامبر(ص) علاوه بر رفتار عملی خود، با برخی از فرهنگ هایی که برای عدد چهل وجود داشت به مبارزه غیر مستقیم پرداختند و از ظرفیت این عدد استفاده کرده و در موارد دیگری از عدد چهل استفاده کرده است. پیامبر(ص) عدد چهل را در مسائل دیگر مثل خوردن، عبادات و .... تسری دادند و از این طریق مسائل بیشتری را ذیل مفهوم چهل قرار دادند، تا از این طریق مفاهیمی که در جاهلیت برای چهل وجود داشت از بین رود.

به طور مثال در در صحیح بخاری، واژه «اربعین» حدود ۵۰ بار تکرار شده است. از این تعداد تنها چند حدیث از پیامبر(ص) نقل شده که در آن چهل به کار رفته است. این موارد عبارتند از:

در بحث ثواب: چهل خیر(بخاری، ۱/ ۱۰۸)؛ کسی که هم پیمانی را بکشد، بوی بهشت را تا چهل سال استشمام نمی کند(همان، ۴/ ۹۹) ؛ چهل روز از مباحث خلقت انسان در بطن مادر(همان، ۴/ ۱۱۱)؛ زمانی می رسد که چهل زن به دنبال یک مرد می روند(همان، ۲/ ۱۰۹)؛ چهل خصلت وجود دارد که پایین ترین آن....(همان، ۳/ ۱۶۶)؛ فاصله بین ساخت مسجدالحرام و مسجد الاقصی چهل بوده(همان، ۴/ ۱۴۵)؛ بین دو نفخ صور چهل روز یا سال یا ماه فاصله هست.(همان، ۶/ ۱۲۵)

در بحث خودسازی نیز عدد چهل وارد شده است. هر کسی شراب بخورد تا چهل روز نمازش قبول نیست.(ابن رزاق صنعانی، ۹/ ۲۳۹) هر کس چهل روز خود را برای خدا خالص کند چشمه های حکمت بر زبانش جاری می شود.(ابن مبارک، ۱/ ۳۵۹)

در کتب شیعه روایاتی فراوانی راجع به خوردن یک غذا در چهل روز یا عدم ترک یک غذا بیش از چهل روز توصیه شده است.(امام رضا(ع)، ۷۸ - ۵۳) حفظ چهل حدیث که در روایات فراوان آمده است، سبب تالیف صدها اثر با عنوان اربعین در انتخاب چهل حدیث و شرح و بسط آنها شده ا ست.(ابن بابویه، ۲/ ۵۴۲)

از همه این موارد می تواند نتیجه گرفت که ذکر چهل(اربعین) در روایات نبوی نشان از مقابله ایشان با یک فرهنگ اشتباه جاهلی است و نمی تواند گفت که عدد چهل به خودی خود دارای

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.3.0]

ارزش و اعتباری هست. این ویژگی برای عدد چهل در روایات ائمه(ع) نیز بیان شده است. اما مهم ترین، بحثی که در شیعه از عدد چهل استفاده شده، زیارت اربعین امام حسین(ع) است. در ادامه به این بحث پرداخته می شود.

زیارت اربعین نماد شیعه

عبارت «زیاره الاربعین» تنها در دو روایت از امام صادق(ع) و امام عسکری(ع) آمده است. از این دو روایت، روایت امام عسکری(ع) نقش کلیدی و مهمی در تبیین جایگاه «اربعین» و بار فرهنگی-دینی آن در جامعه شیعه دارد.

شیخ طوسی(م ۴۶۰ ق) در کتاب المزار کتاب تهذیب، ذیل عنوان «زیاره الاربعین» روایتی از صفوان بن مهران جمال نقل می کند. صفوان می گوید که امام صادق(ع) راجع به زیارت اربعین به من گفتند که هنگام ظهر چنین بگو: «السَّلَامُ عَلَى وَلِی اللَّهِ وَ حَبِیبِهِ السَّلَامُ عَلَى خَلِیلِ اللَّهِ وَ نَجِیبِهِ السَّلَامُ عَلَى صَفِی اللَّهِ ....»(طوسی، تهذیب الاحکام، ۶/ ۱۱۳) در منابع متأخر از شیخ طوسی نیز همین روایت نقل شده است.(ابن مشهدی، ۵۱۴؛ ابن طاوس، ۲/ ۵۸۹) این زیارت در منابع متقدم بر شیخ طوسی یافت نشد. اما مجلسی بعد از نقل این زیارت می نویسید که این زیارت در کتاب شیخ مفید نیز به طور مرسل نقل شده است.(مجلسی، بحار الانور، ۹۸/ ۳۳۲) مجلسی اطلاعات بیشتری به دست نمی دهد و مشخص نمی کند که در چه کتابی از آثار شیخ مفید چنین زیارتی نقل شده است. در کتاب المزار شیخ مفید که اکنور در اختیار هست، ذیل عنوان «فضل زیاره الاربعین» تنها روایت امام حسن عسکری(ع) نقل شده است و هیچ اشاره دیگری به این زیارت نشده است.

روایت امام صادق(ص) به صراحت نشان می دهد که منظور از زیارت اربعین، زیارت امام حسین(ع) است. اما روایت امام عسکری(ع) چنین صراحتی ندارد. این می تواند نشان از این باشد که زیاره الاربعین در آن روزگار در میان شیعیان به عنوان یک اسم علم شناخته شده بوده است و بدون قرینه دیگر متوجه منظور امام می شدند. از همین رو امام عسکری(ع) در این رویات می فرماید: «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَلَاةُ الْخَمْسِینَ وَ زِیارَةُ الْأَرْبَعِینَ وَ التَّخَتُّمُ فِی الْیَمِینِ وَ تَعْفِیرُ الْجَبِینِ وَ الْجَهْرُ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ»(مفید، ۵۳) این روایت به صورت مرسل توسط شیخ مفید نقل شده است. در منابع متأخیر از شیخ مفید نیز این روایت با همین وضعیت سند و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.3.0]

متن نقل شده است.(طوسی، تهذیب الاحکام، ۶/ ۵۲؛ ابن فتال نیشابوری، ۱/ ۱۹۵؛ ابن مشهدی، ۳۵۲؛ ابن طاوس، ۲/ ۵۸۹) ابن ابی جهمور(زنده در ۹۰۱) این روایت را به نقل از امام صادق(ع) آورده است.(ابن ابی جمهور، ۴/ ۳۷) اما با توجه به منابع متقدم به نظر می رسد در اینجا تحریفی رخ داده است و گوینده حدیث همان امام عسکری(ع) است.

این روایت از جایگاه ویژه ای برخور دار است و از چند جهت دارای اهمیت است که از این طریق بهتر می تواند منظور حدیث را فهمید.

اولین وجه اهمیت این روایت، معصومی است که آن را نقل کرده است. امام عسکری(ع) به عنوان آخرین امام زنده و حاضر شیعه در جامعه است و بعد از ایشان قرار است که وارد عصر غیبت شویم. از همین رو این حدیث به نوعی چراغ راه عصر غیبت را نشان می دهد.

دومین وجه اهمیت این روایت، وجود مطالب دیگری است که در ضمن متن حدیث آمده است. در روایت امام صادق(ع) تنها بحث از زیارت اربعین بود و به هیچ موضوع دیگری اشاره نشده بود. اما در این حدیث امام عسکری(ع) علاوه بر زیارت اربعین به چهار موضوع دیگر نیز اشاره می شود و ارتباط مستقیمی با بحث زیارت اربعین ندارد. امام عسکری(ع) در این روایت در کنار زیارت اربعین به چهار مسأله دیگر، ۵۱ رکعت نماز(۱۷ رکعت نماز واجب و ۳۴ رکعت نماز نافله هر کدام از نماز های واجب) انگشتر به دست راست کردن، پیشانی بر خاک گذاشتن، بلند خواندن بسم الله در نماز اشاره می کند. امام عسکری(ع) این پنج مورد را به عنوان نشانه های مؤمن معرفی می کند. سیاق حدیث، نشان می دهد که منظور از مؤمن در این روایت، شیعه هست، چرا که در متن به نکاتی اشاره شده است که تنها در میان شیعیان وجود دارد. امام عسکری(ع) با این روایت خواسته اند، وظایت شیعیان را در دوران غیبت مشخص کنند. نماز، به عنوان ارتباط با خداوند، زیارت اربعین به عنوان نماد ارتباط با امام معصوم(ع) و مبارزه با ظلم، انگشتر و بلند خواندن بسم الله و پیشانی بر خاک گذاشتن به عنوان نماد تأسی به سنت راستین پیامبر(ص) است.

در روایتی از امام رضا(ع) آمده است که جهر به بسم الله در همه نمازها سنت[پیامبر(ص)] است.(ابن بابویه، ۲/ ۱۲۳) از همین رو برخی از فقهای شیعه مانند ابن ابی عقیل معتقدهستند که با توجه به اخبار متواتر در این باب، هیچ تقیه ای در زمینه جهر به بسم الله صورت نمی گیرد.(مجلسی، روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفیه، ۲/ ۳۰۳) همچنین از امام باقر(ع) نقل شده که گرامی ترین آیه ای که از قرآن دزدیده شد، بسم الله بود.(عیاشی، ۱/ ۱۹) در روایتی از امام کاظم(ع) آمده که پیامبر(ص) نیز انگشتر در ست راست می کرد، و این کار از نشانه های شیعیان

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.3.0]

هست.(ابن بابویه، ۱/ ۱۵۸) بنابراین می توان گفت که امام عسکری(ع) بـا ایـن بیـان خـود، قصـد دارند چنین بیان کنند که شیعه می بایست در دوران غیبت نشانه هایی داشته باشد که شـناخته شـده باشد. از آنجا که ایشان آخرین امام حاضر بودند، روایاتشان به عنوان حکم نهایی تلقی مـی شـود و اگر در دوران قبل روایتی مبنی بر نهی چنین کارهایی بنابر تقیه صادر شده است، ایـن روایـت امـام عسکری(ع) حکم ناسخ آن ها را دارد.

نکته ای که در اینجا لازم است به آن پرداخته شـود، ایـن اسـت کـه چـرا بـرای زیـارت امـام حسین(ع) از «اربعین/چهل» استفاده شده؟ به طور مثال اگر این زیارت سی یـا پنجـاه روز بعـد از شهادت ایشان بود، چه اشکالی در آن رخ می دهد؟ در ادامه این موارد بررسی خواهد شد.

علت استفاده از «اربعین/چهل» برای زیارت امام حسین(ع)

برای اینکه به علت استفاده از «اربعین/چهل» برای زیارت امام حسین(ع) دست پیـدا کنـیم، لازم است قسمتی از فرهنگ و شیوه عزاداری عرب، خصوصا قبـل اسـلام، دانسـته شـود؛ چـرا کـه قسمتی از شیوه های عزاداری بعد از اسلام ناظر به مسائل قبل از اسلام است و اسلام قسمتی از آن ها را تغییر داد. از طرف دیگر اسلام از ظرفیت های موجود در آن فرهنگ نیز استفاده کرد، تا از ایـن طریق بتواند، فرهنگ خودش را در اذهان مردم جامعه گسترش دهد و مورد پذیرش قرار گیرد.

گاهی اوقات یک فرهنگ در اذهان جامعه و افراد آن، چنان رسـوخ کـرده اسـت کـه بـا هـیچ شگردی از بین نمی رود و تنها راه زدودن آن، جهت دهی مناسب به همان فرهنگ اسـت. عـزاداری برای فرد متوفی از جمله‌ی چنین فرهنگ‌هایی است کـه اسـلام بـه شـیوه آن جهـت داد و در مسـیر اهداف اسلامی آن را به کار گرفت.

عظمت و شکوه مصیبت وارد شده بر امام حسین (ع) چیزی نیست که برکسی پوشیده باشـد، زیرا او از همه چیز خود گذشت تا دین خدا زنده بماند. از میان ائمه، تنها امام حسین(ع) است کـه به صورت علنی و در مقابل هزاران نفر بـه شـهادت رسـید. از همـین رو، عـزاداری بـرای ایشـان از اهمیت ویژه ای برخوردار است. علنی بودن این فاجعه موجب شد که خلفا و حاکمان وقت بخواند به نحوی دامن خود را از ارتکاب به چنین جنایتی پاک کنند.[1] از طرف دیگر ائمـه(ع) بعـد از امـام

۱- یزید سعی داشت که شهادت امام حسین(ع) را به گردن ابن زیاد و دیگران بیانداز، از همین رو ابن زیاد اشاره می کند که من بـه دستور یزید چنین کاری کردم. (ابن اثیر، ۳/ ۲۳۴)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.3.0]

حسین(ع) به روش های مختلف سعی در زنده نگه داشتن این حادثه عظیم کردند. یکی از شیوه هایی که ائمه(ع) با توجه به شرایط خود که حاکمیت سیاسی جامعه را در دست نداشتند، می توانستند انجام دهند، جهت دهی به شیوه عزاداری برای امام حسین(ع) است.

با مطالعه فرهنگ و شیوه عزاداری عرب می توان فهمید که ائمه(ع) از کدام ظرفیت های موجود در این فرهنگ استفاده کرده و به آن جهت داده اند. مدت عزاداری، و شیوه آن در بین عرب دارای ویژگی هایی است که می توان از آن ها برای جهت دهی به عزاداری امام حسین(ع) استفاده کرد.

مدت زمان و شیوه عزاداری برای هر فرد در فرهنگ عرب نشان از جایگاه و بزرگی فردی است که از دنیا رفته است. همچنین شیوه آگاه کردن دیگر افراد از از دنیا رفتن یک فرد با گریه و زاری، نشان جایگاه اجتماعی خود آن فرد و خانواده او است. از دیگر فرهنگ های عرب در عزاداری، به کار گرفتن افرادی جهت عزاداری برای فرد متوفی است. این عمل نیز نشان از اهمیت جایگاه آن فرد. این شیوه در بین عبرانیان و رومیان نیز رایج بوده است.(جواد، ۹/ ۱۵۳ - ۱۵۲) از طرف دیگر قبل از اسلام، در برخی مواقع تا مدت یک سال برای فرد متوفی عزاداری ادامه پیدا می کرد.(همان، ۹/ ۱۷۲) در این مدت خیمه و سایه بانی بر قبر می ساختند و افرادی در آن برای متوفی به عزاداری می پرداختند. این عمل گاهی به یک سال نیز می انجامید.(همان، ۹/ ۱۷۳) در اینجا لازم به ذکر است که چهل روز عزاداری برای یک فرد و عزاداری در روز چهلم برای یک فرد در فرهنگ های سامی به آن اشاره شده و این عمل بدون سابقه تاریخی نیست. واژه «اربعآ» در فرهنگ حبشی به معنای عزاداری بعد از چهل روز برای فرد متوفی آمده است.(Leslau, 460) اگر به این نکته توجه شود که بحث زیارت اربعین چنانکه در مباحث قبل نیز بیان شد، از زمان امام صادق(ع) در روایات شیعه به کار رفته است.

بنابراین با توجه به این فرهنگ‌های عزاداری موجود در میان عرب ها، ائمه(ع) از ظرفیت موجود در آن استفاده کرده و به عزاداری امام حسین(ع) جهت دادند. جهت دهی به عزاداری امام حسین(ع) در یک بازه تاریخی از سال ۶۱ هجری تا سال ۲۶۰ هم زمان با وفات امام حسن عسکری(ع) ادامه دارد. از دوران غیبت امام زمان(عج) است که دیگر عزاداری امام حسین(ع) شکل نهایی خود را گرفته و به عنوان یک امر رایج میان شیعیان و جامعه عرب فراگیر می شود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.3.0]

می توان فشرده ای از کارهایی که از طرف ائمه(ع) و اهل بیت آن ها برای جهت دهی به مراسم امام حسین(ع) و استفاده حداکثری از چنین حرکت عظیمی در تاریخ اسلام، صورت گرفته را بیان کرد. این کارها به طور کلی به دو دسته کارهای فردی و کارهای جمعی قابل تقسیم است.

کارهای فردی، عزاداری و رفتارهایی است که از جانب امام سجاد(ع)، خاندان امام حسین(ع) همچون حضرت زینب(س)، ام البنین، ام سلمه و... و یاران ایشان همچون جابر و عطیه صورت گرفته است. امام سجاد(ع) با گریه های خود در طول مدت امامت خویش سعی کردند که مدت عزاداری برای امام حسین(ع) را نسبت به دیگران طولانی کنند(مجلسی، بحار الانوار، ۴۵/ ۱۴۹) تا از این طریق، جایگاه و بزرگی ایشان در اذهان مرد جامعه رسوخ کند. حضرت زینب و ام البنین و دیگر زنان بنی هاشم سیاه پوش شده و برای امام حسین(ع) عزاداری می کردند.(همان، ۴۵/ ۱۸۸) جابر و عطیه نیز بعد از شهادت امام حسین(ع) به زیارت ایشان به کربلا رفتند.(طبری آملی، ۷۴/۲)

بعد از این کارهای شخصی، فردی و محدود، در زمان امام باقر(ع) جهت دهی به عزاداری امام حسین(ع) وارد مرحله عمومی و جمعی می شود. امام باقر(ع) وصیت کردند به افرادی مبلغی داده شود تا به مدت ده سال در منی و مراسم حج برایشان عزادری کنند.(کلینی، ۵/ ۱۱۷) این عمل به نوعی مقدمه چینی برای فراگیر کردن زیارت امام حسین(ع) در هر سال می تواند باشد. در کنار این رفتارها، روایات فراوانی نیز از طرف صادقین(ع) و ائمه بعدی صادر شده که سفارش به زیارت امام حسین(ع) کرده اند.(ابن قولویه، ۱۳۲ به بعد) در زمان امام صادق(ع) به طور خاص برای زیارت اربعین، زیارت نامه ای توسط ایشان بیان می شود و در نهایت امام حسن عسکری(ع) زیارت اربعین را به عنوان نماد و نشانه شیعه در دوران غیبت معرفی می کنند.

بنابر این می تواند گفت که فرهنگ سازی زیارت امام حسین(ع) در یک بازه زمانی حدود ۲۰۰ ساله و بر اساس استفاده از ظرفیت های موجود در فرهنگ عربی صورت گرفته است.

زمان اولین اربعین امام حسین(ع)

تا اینجا مشخص شد که ائمه(ع) از ظرفیت های موجود در فرهنگ عزاداری عرب استفاده کرده و به آن جهت داده و در راستای عزاداری امام حسین(ع) از آن استفاده کردند. سوال دیگری که در این زمینه هست، این است که اولین اربعین امام حسین(ع) چه زمانی بوده و چه کسانی در آن روز به زیارت ایشان آمده اند؟

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.3.0]

زمان اولین اربعین امام حسین(ع) مورد اختلاف است. امروزه با وجود نـرم افزارهـای مبـدل تاریخ تا حدودی می تواند به تاریخ تقریبی اربعین در سال ۶۱ هجری رسید. بر اساس نرم افزارهای مبدل تاریخ، می توان گفت که عاشورای سـال ۶۱ هجـری برابـر بـا چهارشـنبه ۲۲ مهـر سـال ۵۹ شمسی و ۱۰ اکتبر سال ۶۸۰ میلادی بوده است. از طرف دیگر ۲۰ صفر سال ۶۱ هجری برابـر بـا دوشنبه ۲ آذر سال ۵۹ شمسی و ۱۹ نوامبر سال ۶۸۰ میلادی بوده است. طبـق ایـن محاسـبه، مـاه محرم سال ۶۱ سی روز تمام بوده است. از طرف دیگر از آنجا که در روایات«اربعین/چهـل» آمـده است، با مبنا قرار دادن ۱۰ محرم که روز شهادت امام حسین(ع) است، می توان گفت که چهل روز بعد از شهادت ایشان، در صورتی که محرم آن سال ۲۹ روزه بوده، ۱۹ صفر خواهد بود.

شیخ طوسی وقتی به روزشمار ماه صفر می رسد، می نویسد: در روز ۲۰ صفر اهل بیت امام حسین(ع) از شام به مدینه بازگشتند و این روز همچنین روزی است که جابر بن عبدالله از مدینه به کربلا برای زیارت قبر امام حسین(ع) رفت و او اولـین فـردی بـود کـه امـام حسـین(ع) را زیـارت کرد.(طوسی، مصباح المتهجد و سلاح المتعبـد، ۲/ ۷۸۷) در ایـن نظـر شـیخ طوسـی مشـخص نیست که بر اساس چه قرائنی، این سخن را بیان کرده است. در گزارشی که از ورود جابر بـه کـربلا خبر می دهد، تاریخی مبنی بر زیـارت امـام حسـین(ع) در ۲۰ صـفر و همچنـین سـال آن وجـود ندارد.(طبری آملی، ۲/ ۷۴) به احتمال زیاد اینجا شیخ طوسی بر اساس اجتهاد چنین نظری را بیان کرده است. چراکه از یک طرف در روایات فراوانی بر زیارت امام حسین(ع) تأکید شده و از طـرف دیگر زیارت اربعین نیز به عنوان نماد و نشانه شیعه معرفی شده اسـت، از همـین رو شـیخ طوسـی حدس زده که حضور جابر برای زیارت امام حسین(ع) احتمالا روز ۲۰ صفر بـوده کـه چهـل روز بعد شهادت ایشان هست. در کتاب های تاریخی نیز اقوال متفاوتی در این زمینه رسیده است.

در تاریخ حبیب السیر آمده است یزید سرهای مقدس شهدا را در اختیـار علـی بـن الحسـین (ع) قرار داد و آن بزرگوار در روز بیستم ماه صفر آن سرها را به بدن های پاکشان ملحق کرده و آنگاه عازم مدینه طیبه گردید (نظری منفرد، ۵۱۵) ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه گفته اسـت روز بیسـتم صفرسر مقدس امام حسین (ع) به بدن مطهرش باز گردانیده و دفن شد به هنگامیکه اهل بیت امـام حسین (ع) بعد از بازگشت ازشام در روز اربعین جهت زیارت آمده بودند.(موسوی مقرم، ۳۷۱)

سیدبن طاووس در اقبال می گوید چگونه بیستم ماه صفر اربعین است درحالیکه حسـین (ع) روز دهم محرم بشهادت رسیده است بنابراین بایـد اربعـین روز نـوزدهم مـاه صـفر باشـد.(قمی، ۴۶۶) آنگاه سید میگوید محتمل است ماه محرم سال ۶۱، ۲۹ روز بوده است که طبعا بیسـتم مـاه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.3.0]

صفر روز اربعین است و احتمال دارد که ماه محرم تمام بوده ولی چون امام حسین(ع) در پایان روز عاشورا شهید گردید لذا روز عاشورا را بحساب نیاوردند (نظری منفرد، ۵۱۶) و در مصباح آمده است حرم امام حسین (ع) در روز بیستم ماه صفر به همراه علی بن الحسین (ع) به مدینه رسیدند و شیخ مفید همین قول را اختیار کرده است و در غیر مصباح آمده است که ایشان در روز بیستم ماه صفر بعد از مراجعت از شام بکربلا رسیدند (معتمد الدوله، ۵۸۵)

در این گزارش ها مطرح شده که ملحق شدن سر مبارک امام حسین(ع) به بدنشان روز ۲۰ صفر و اربعین بوده است و از طرف دیگر عزیمت جابر بن عبدالله به کربلا نیز در روز اربعین ذکر شده است. وقتی به گزارش ورود جابر بن عبدالله به کربلا نگاه می کنیم، می بینیم که جابر بن عبدالله سه بار یا امام حسین(ع) می گوید و بعد انتظار جواب دارد، زمانی که جوابی نمی شنود به خود می گوید: چگونه جواب بشنوی در حالی که بین سر و بدن امام حسین(ع) فاصله هست.(طبری آملی، ۲/ ۷۴) این عبارت نشان می دهد که در زمان زیارت جابر هنوز سر امام حسین(ع) به کربلا نیامده بود.

به نظر می رسد که مورخان و وقایع نگاران، سه مسأله حضور جابر بن عبدالله، ورود اهل بیت امام حسین(ع) به کربلا و ملحق شدن سر امام حسین(ع) به بدنشان را با هم یکی کرده و یک زمان برای آن در نظر گرفته اند. در حالی که در گزارش های مربوط به هر حادثه یا روز و سال مشخص نشده و یا اگر هم روزی مشخص شده، سال مشخص نشده است.

نتایج مقاله

عدد اربعین/چهل در فرهنگ عرب جایگاه خاص و ویژه ای دارد. مهم ترین مؤلفه ای که این عدد با خود در دوران قبل از اسلام و تا حدودی بعد از اسلام، به همراه داشت، سن کمال و رشد بود.

این مؤلفه چنان در بین عرب رایج بود که نام گذارای های متعددی بر اساس سن چهل در حوزه های مختلف صورت گرفته بود.

پیامبر(ص) به شیوه های گوناگون قولی و عملی به مقابله با این فرهنگ برخاست و از طرف دیگر نیز از ظرفیت های موجود در عدد اربعین/چهل استفاده کرد. اقوال و اعمال پیامبر(ع) در این زمینه ریشه در آیات قرآن دارد. خداوند با دستور به مشورت، زمینه را برای برچیدن فرهنگ جاهلی مبنی بر اینکه اربعین/چهل سن رشدو کمال است فراهم کرد. پیامبر(ع) با همه صحابه خصوصا

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.3.0]

جوان ها به مشورت پرداخت و از طرف دیگر به جوانان مسولیت های داد، تا از این طریق عملاً با این فرهنگ مقابله کند. از طرف دیگر، پیامبر(ع) با استفاده از ظرفیت عدد اربعین/چهل آن را به حوزه ها دیگری همچون بحث خوردن، ثواب، حفظ چهل حدیث و .... کشاند تا از این طریق با جایگزین شدن این موارد، آن فکر جاهلی از بین رود.

ائمه(ع) به نحو دیگری از ظرفیت موجود در عدد اربعین/چهل استفاده کرده اند. آن ها از ظرفیت این عدد برای عزاداری امام حسین(ع) استفاده کردند. زیارت اربعین امام حسین(ع) در یک بازه زمانی ۲۰۰ ساله به عنوان نماد و نشانه در بین جامعه جا افتاده و جایگاه امروزین خود را به دست آورد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.3.0]

کتابشناسی

۱- قرآن کریم.

۲- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبة آیة اللـه المرعشـی النجفی، قم، ۱۴۰۴ق.

۳- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیة فی الأحادیث الدینیة، محقـق: مجتبـی عراقـی، قـم: دار سـید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق.

۴- ابن اثیر، ابوالحسن، الکامل فی التاریخ، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۱۷ق.

۵- ابن اسحاق، محمد، سیرة ابن إسحاق(کتاب السیر و المغازی)، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۸ق.

۶- ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، محق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین،، ۱۳۶۲ش.

۷- همو، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ش.

۸- همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام، محقق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ش.

۹- ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۸م.

۱۰- ابن رزاق صنعانی، ابوبکر، المصنف، محقق: حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت: المکتب الإسلامی، ۱۴۰۳ق.

۱۱- ابن سعد، ابوعبدالله، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.

۱۲- ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحیط الأعظم، محقـق: عبدالحمیـد هنـداوی، بیـروت: دار الکتـب العلمیـة، ۱۴۲۱ق.

۱۳- ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۹ ق.

۱۴- ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله، الاستیعاب فی معرفة الأصـحاب، محقـق: علـی محمـد البجـاوی، بیـروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق.

۱۵- ابن عطیه، ابومحمد، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، محقق: محمد عبد السلام عبد الشافی، بیروت: دار الکتـب العلمیة، ۱۴۲۲ق.

۱۶- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، محقق: محمد هارون عبدالسلام، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

۱۷- ابن قولویه، جعفر بن محمد، محقق: عبدالحسین امینی، نجف: دارالمرتضویة، ۱۳۵۶ش.

۱۸- ابن مبارک، ابوعبدالله، الزهد و الرقائق، محقق: حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت: دار الکتب العلمیة، بیروت، بی‌تا.

۱۹- ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر،محقق: جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسـته بـه جامعـه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق.

۲۰- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.

۲۱- ابو نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، معرفة الصـحابة، تحقیـق: عـادل بـن یوسـف العـزازی، ریـاض: دار الـوطن للنشـر، ۱۴۱۹ق.

۲۲- احمدی، لیلا، «نقش اعداد در آیین‌های گذر ایرانی؛ (با تکیه بر فرهنگ گیلان، آمل، تالشان، بروجرد، لرستان، خراسـان، و ایزدخواست)»، مطالعات ایرانی، شماره۲۸، صص۱۶- ۱، ۱۳۹۴ش

۲۳- ازرقی، أبو الولید محمد بن عبد الله، أخبار مکه و ما جاء فیها من الأثـار، محقـق: رشـدی الصـالح ملحـس، بیـروت: دار الأندلس للنشر، بی‌تا.

۲۴- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.3.0]

۲۵- امام رضا(ع)، صحیفة الإمام الرضا، محقق: محمد مهدی نجف، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۲۶- بلاذری، احمد بن یحیی، جمل من أنساب الأشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض الزرکلی، بیروت: دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۲۷- جواد، علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، بی جا: دار الساقی، ۱۴۲۲ق.
۲۸- حسن زاده، آمنه، «جایگاه اعداد در فرهنگ مردم ایران با تاکید بر اعداد هفت و چهل»، فرهنگ مردم ایران، شماره ۱۰، پاییز، صص۱۹۰-۱۶۵، ۱۳۸۶
۲۹- سمعانی، ابو المظفر، تفسیر القرآن، محقق: یاسر بن إبراهیم وغنیم بن عباس بن غنیم، ریاض: دار الوطن، ۱۴۱۸ق.
۳۰- شیبانی، اسحاق بن مرار، کتاب الجیم، قاهره: الهیئه العامه لشئون المطابع الامیریه، ۱۹۷۵م.
۳۱- طبری آملی، عماد الدین ابی جعفر، نجف: المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۳ق.
۳۲- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، محقق: حسن موسی خرسان، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۳- طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد، بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، ۱۴۱۱ق.
۳۴- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، محقق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیة، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.
۳۵- غلایینی، مصطفی بن محمد سلیم، جامع الدروس العربیة، بیروت: المکتبة العصریة، ۱۴۱۴ق.
۳۶- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ش.
۳۷- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: هجرت، ۱۴۰۹ق.
۳۸- قمی، عباس، نفس المهموم، قم: انتشارات بصیرتی، بی‌تا.
۳۹- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۴۰- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الطهار، بیروت: دار إحیاء التراث، ۱۴۰۳ ق.
۴۱- مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، محقق: حسین ۴۲- موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاردی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ ق.
۴۳- معتمد الدوله، فرهاد میرزا، قمقام زخار و صمصام تبار در احوالات ابا عبدالله الحسین (ع)، تصحیح و حواشی سید محمود محرمی زندی، تهران: انتشارات کتابچی، ۱۳۸۶ش.
۴۴- معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۵ق.
۴۵- مفید، محمد بن نعمان، کتاب المزار مناسك المزار، محقق: محمد باقر ابطحی، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴۶- مقاتل بن سلیمان، ابو الحسن، تفسیر مقاتل بن سلیمان، محقق: عبد الله محمود شحاته، بیروت: دار إحیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
۴۷- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش.
۴۸- موسوی مقرم، عبد الرزاق، مقتل الحسین (ع)، تهران: بنیاد فرهنگی کلینی، ۱۴۰۶ق.
۴۹- نظری منفرد، علی، واقعه کربلا تاریخ اسلام، قم: جلوه کمال، ۱۳۹۳ش.

50- Leslau, wolf, Comparative Dictionary of Ge'ez(Classical Ethiopic), 1991, Wiesbaden: Otto Harrassowitz

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.11.21.3.0]